

ملاحظات برجسته در بیانات

اعلیحضرت با

صدای آمریکا (افق)

(قسمت آخر)

امیرفیض- حقوقدان

هفتمین ملاحظه برجسته

عدم موفقیت شورایملی

از آنجا که اعلیحضرت چند بار از شورا و فراخان خودشان بعنوان مرحله نهانی یاد فرمودند، این سوال برای مصاحبه کننده بوجو آمد که >اگر از شورای مزبور استقبالی نشد و به نتیجه نرسید آیا این آخرین مرحله فعالیت شما خواهد بود< پاسخ اعلیحضرت چنین آمده است: >مردم ایران این فرصت طلایی را از دست خواهند داد من فکرمیکنم که ایرانی دیگر وجود نخواهد داشت <.....<

ارتباط دادن موجودیت ایران به حیات سیاسی شورایملی، ادعا و کلامی بسیار ناشنیدنی و ثقیل است که با دو برداشت روبرو میشود.

برداشت نخست، برداشت سطحی و ناشی از منطوق، یعنی کلمات است و آن رساگر این است که تشبیهی تبلیغاتی، افراطی و بدور از نظام عقلی و منطقی بکارگرفته شده است، و از آنجا که اعلیحضرت به پروسه **خرد جمعی** التفات خاصی اخیرا پیدا کرده اند میتوان این دریافت را نیزداشت که برداشت سطحی پرخلل اعلیحضرت، ناشی از **خرد جمعی** مشاوران آنهاست و بجاست که به آنان یاد آوری شود.

گوهر، هرچه قدمت بیشتری داشته باشد استواری و پایداری و ارزش بیشتری دارد. ایران با فرهنگ غنی و تاریخ و مردم فداکار، کشوری نیست که حیات سیاسی آن وابسته به یک **شورا و یا شخصیت حقوقی** باشد آنهم شورایی با ماهیت فرضی، آلوده به تعارض و جعل و تقلب که وجود هریک از آنها مبطل موجودیت حقوقی شورا میشود.

تصورخیالی که خردجمعی مشاورین نسبت به موجودیت ایران و وابستگی آن به شورای مزبور بتصویرکشیده اند یاد آور همان داستانی است که به لانه مورچه ای آب افتاده بود و آن مورخیال میکرد که دنیا را آب گرفته است.

در تاریخ حبیب السیر آمده است موقعیکه مغولان به ملک خجند رسیدند و آنرا محاصره کردند از بزرگان خجند دعوت به مذاکره برای تسلیم شدن کردند، در آن جلسه فرمانده مغولان نقشه محاصره خجند را نشان داد و گفت اگر تسلیم شوید و حاکم ما را بیعت دارید مصون خواهید بود وگرنه بر شما همان خواهد رفت که خدا داند و دردیگر بلا رفت یکی از بزرگان خجند که در جلسه بود گفت نقشه شما کاملا درست است ولی در یک جای آن غلط بزرگی است و آن این است که فراموش شده که در خجند، مردان و وطن پرستی هستند که نخواهند گذاشت >به زعم و بیان اعلیحضرت ایرانی دیگر وجود نداشته باشد<

برداشت دوم، برداشت دوم بیشتر از آنکه به منطوق کلام توجه کند به مفهوم و بویژه سوابق موضوع اهمیت میدهد و در واقع شاید بتوان گفت که این رویه در تجزیه و تحلیل و نزدیکی به کشف حقیقت ممتاز تر از روش نخست است.

اعلیحضرت در کتاب زمان انتخاب خودشان دو بیان دارند که میتواند به کشف منظور و علت بیانی که فرموده اند کلید باشد:

بیان اول- **«بعنوان نماینده اپوزیسیون دموکراتیک این رژیم تمامیت خواه می گویم - هنگامیکه بطور عملی مشاهده کنم که نهایت آنچه باید میشده انجام گرفته و به رغم پشتیبانی حقیقی جهان از ما به موفقیت دست نیافته ایم در این موقع میتوانم بفهمم که براه حل نظامی برسیم و از این بابت غمگین خواهم شد و بعنوان ایرانی خود را زخمی احساس خواهم کرد چراکه موضوع بر سرکشورم است اما میتوانم آنرا بفهمم»** (برگ ۱۹۸)

کتاب اعلیحضرت باین جمله پایان یافته است حوقت زیادی نموده است از جامعه بین المللی میخواهم که به ما یاری رساند» (برگ ۲۲۶)

اسناد و شواهد شخصیت ها و مصاحبه ها گواه است که قصد و اراده جامعه جهانی از یاری رساندن به درخواست اعلیحضرت **از طریق تشکیل شورا** است که بصورت الگوی سوریه برای کمک و حمایت بیگانگان از مخالفان حکومتها درآمده است.

آنجا که اعلیحضرت در مصاحبه مورد بحث میفرمایند «در صورت عدم موفقیت شورا، ایرانی وجود نخواهد داشت» ناشی از اثرات جنگی است که خودشان جواز آنرا در صورت شکست شورا که در کنف حمایت غرب قرار گرفته صادر فرموده اند

ضعف استناد به کتاب ایشان

اعلیحضرت در کتابشان آنچه نوشته و اعلام کرده اند بعنوان نماینده اپوزیسیون گفته اند، در حالیکه؛

- ۱- اپوزیسیون جمهوری اسلامی متفرق است و بصورت شخصیت حقوقی که بتواند نماینده ای داشته باشد نیست.
- ۲- اظهارات مکرر اعلیحضرت مبنی بر اینکه در موقعیت یک فرد معمولی مبارزه میکنند اجازه نمیدهد که اعلیحضرت چنین اعلامات متأثر به آثار به زیان کشور را بعنوان نماینده اپوزیسیون اعلام بفرمایند.
- ۳- بر طبق اصول حقوقی جعل سمت مبطل اعلامات و تصمیمات است.
- ۴- اعلیحضرت در همین مصاحبه باراديو صدای آمریکا برنامه افق شرايطی رامعین کرده اند تا اگر تحقق یابد آنوقت سخنگویی شورایمی که همان اپوزیسیون در فرم شخصیت حقوقی است قبول خواهند فرمود.

پس ایشان هیچگاه نماینده اپوزیسیون نبوده اند خاصه که، نمایندگی اپوزیسیون، موقعیت و اختیاراتی وسیع تر از سخنگویی دارد.

بنابراین اعلام اعلیحضرت در کتابشان در راستای ایجاد شرط عدم موفقیت اپوزیسیون برای حمله نظامی به ایران فاقد اعتبار است.

هشتمین برجسته - از دست دادن فرصت طلایی

اعلیحضرت برای اهمیت بخشیدن به شورای مورد نظرشان از تشبیه **< فرصت طلایی >** استفاده کرده اند.

تاریخ مبارزه سیاسی علیه جمهوری اسلامی نشان میدهد که صدها فرصت مطلوب برای براندازی جمهوری اسلامی وجود داشته است و چند بار هم اعلیحضرت به از بین رفتن آن فرصتها اشاره و قول عدم تکرار آنرا دادند ولی عدم موفقیت هیچ یک از آن فرصتها را موازی نابودی ایران ندیده بودند.

اگر تشبیه **< فرصت طلایی >** برای شورایمی! به مفهوم فرصت دستیابی شورا به طلا= دلار گرفته شود تشبیه درستی است زیرا اسناد و شواهد بسیاری گویاست که اعتبارات کشورهای خارجی فقط از طریق شوراها به مصرف میرسد، یعنی راه انحصاری برای رسیدن به دلار. و اگر تشبیه از باب استثنائی و حساسیت زمان گرفته شود باز هم پاسخ مساعد است زیرا **(التأخیر و أوقات)** و چه بسا تاخیر در راه اندازی قطار شوراها سبب تحولی در سیاست کشورها نسبت به سوریه

بشود که شورای ملی ایران! بصورت قراضه درآمد خاصه به اینکه باموقعیتی که مجاهدین خلق به کمک آمریکا پیدا کرده اند ممکن است شورای ملی به کم رنگی ونزع کشیده شود.

نهمین برجسته – موازی سازی

درمقابل سوال مصاحبه کننده به اینکه آیا اگر فراخوان های دیگری با آرمان مشابه از شما دعوت به امضا کنند قبول میفرمائید.

اعلیحضرت پاسخ فرمودند با موازی سازی موافق نیستم و مطابق ادبیات من نیست و من با آنها کاری ندارم (اعلیحضرت یک گروه دیگر از ایرانیان را مانند سلطنت طلبان عاق فرمودند یعنی با آنها هم که موازی سازی میکنند کاری ندارند (مبارک تز همبستگی باد)

موازی سازی و یاموازی سازی از اصول دموکراسی است احزاب با آرمان های مشترک معهذاً بطور مستقل و موازی با قانون اساسی و حزب رقیب، فعالیت سیاسی میکنند و گاه ممکن است چندین حزب در این جریان موازی سازی حضور داشته باشند، خواست حزب رساندن حزب به آرمان و هدفش بوسیله رهبری حزب است مخالفت باموازی سازی همان تک حزبی است.

شوراسازی هم همان حال را دارد البته که هر شورائی تلاش میکند که ارباب دیگرشورا باشد ولی بهرحال میدان دموکراسی نمیتواند اعلیحضرت دمکرات را در پایگاه مخالفت باشوراهاى متعدد و موازی کاری آنها قرار دهد.

موازی سازی و موازی کاری فقط در تشکیلات دولتی منع دارد زیرا هم سبب ائتلاف بودجه و هم لوث مسئولیت میگردد.

دهمین برجسته – موقعیت سلطنت طلبان

مصاحبه کننده باب عدم استقبال سلطنت طلبان از فراخوان و اینکه حتی سکولارها هم از پیوند باشورا باز ایستادند رامورد سوال قرار داد.

اعلیحضرت اظهار عقیده فرمودند «**کسانی که جذب شورا نشوند خود بخود حذف میشوند**» (قابل تطبیق با قاطار مشروطیت که هر که به شوراهاى مشروطه نپیوندد حذف میگردد)

شاید چنین تصور باطل بدان سبب باشد که اعلیحضرت یک شخصیت اعتقادی نیستند و شخصیت نظری هستند و حالت شخصیت های بی اعتقاد و یا نظری چنین است که حالت دیگران از جمله معتقدان راهمانند خود میدانند که با هر بادی جذب و با باد دیگری دفع میشوند و در عبارت اعلیحضرت حذف میگردد.

بسیار دشوار و بل غیر ممکن است که نقش و وزن اعتقاد را برای مردم بی اعتقاد تشریح کرد و همین اشکال است که اعلیحضرت برای سلطنت طلبان که اعتقاد آنان نشئت یافته از تاریخ و سنت و فرهنگ ایرانی است که بصورت قانون اساسی و متمم یعنی همان قانونی که اعلیحضرت به اصالت آن سوگند یاد فرمودند مدون گردیده پشیزی قائل نیستند آنهم در حدی که اطمینان میدهند که آنها یعنی سلطنت طلبان در اثرباد شورای ملی حذف خواهند شد (ببینیم و تعریف کنیم)

یازدهمین برجسته – صندوق رای

اعلیحضرت در این مصاحبه و مصاحبه های نه چندان قبل، بارها از صندوق رای صحبت و آنرا ملاک تصمیم اصیل و غیر قابل اعتراض وزیر بنای ساختار مبارزه سیاسی خود دانسته اند.

بیانات اعلیحضرت و توجه خاص ایشان به صندوق رای این تبادر ذهنی را بوجود میآورد که ایشان اصالت رابه صندوق رای و اکثریت رای میدهند.

چنین برداشتی جنبه مادی انتخابات است که توجه عامه رابا خود دارد ولی مسئله اساسی درانتخابات مشروعیت موضوعی است که به فرآیند و یا رای گیری منتج شده است. موضوعی که فاقد مشروعیت است نمیتواند موضوع انتخابات قرارگیرد هر قدر هم که رکن مادی انتخابات درست و مسلم و فارغ از شک و تردید باشد البته **خرد جمعی**! میتواند هرکاری حتی هم آغوشی با مادر را هم حکم بدهد! ولی چون انتخابات امری قانونی است باید با ارکان قانون و حقوقی هماهنگ باشد نه خرد جمعی.

در فرآیند فروردین سال ۱۳۵۸ حمت ایران یکپارچه و با شرکت مراجع تقلید و علمای اسلام و مقام رهبری در همه پرسى جمهوری اسلامی تصمیم نهائی وقاطع خود را به ایجاد نظام نوین جمهوری اسلامی اعلام و با اکثریت ۹۸/۲ درصد به نظام جمهوری اسلامی رای مثبت دادند < (مقدمه باصطلاح قانون اساسی جمهوری اسلامی)

آیا یک نوشته حتی بصورت سر بسته وجود دارد که کسی نسبت به جنبه مادی فرآیند یعنی کیفیت رای گیری و یا تقلب و غیره اعتراضی نوشته باشد؟ روزنامه اطلاعات ۱۴ فروردین سال ۵۸ به قلم حاج سید جوادی نوشت **حیک هینت** از حقوقدانان فرانسوی به دعوت آقای امیرانتظام که معاون نخست وزیر بود برای نظارت در امر فرآیند به ایران آمد که در بین آن هینت <روبرت رسو> رئیس دانشگاه حقوق پاریس و نیز رئیس جامعه وکلای فرانسه حضور داشتند <

آیا ما میتوانیم نام چند شخصیت سیاسی و یادینی را نام ببریم که در فرآیند شرکت نکردند و با شرکت کردند و رای منفی دادند؟

اگر صندوق رای و کیفیت انتخابات آنقدر برای اعلیحضرت مهم است که همه چیز به آن ختم میشود و حرف آخر را صندوق رای میزند (عبارت، از اعلیحضرت است) و با آنکه اعلیحضرت شورش ۵۷ راهم انقلابی اصیل و برخاسته از اراده مردم میدانند و نتیجه این دانستن ها تائید قانون اساسی جمهوری اسلامی و قوانین تابعه است، چطور است که صندوق رای دیگری از **خرد جمعی**! گروهی که خودشان در فرآیند سال ۵۸ شرکت و رای مثبت داده اند بیرون آورده شده و اعلیحضرت نمایشگر آن شده اند؟

سلطنت طلبان و کسانی که جمهوری اسلامی را غاصب و نامشروع میدانند و نیز فرآیند نسبت به رژیم سلطنتی ایران را برخلاف قانون و سنت و فرهنگ تاریخی و حتی اسلام میدانند قائل به مشروعیتی برای فرآیند نیستند هر چند با هر اکثریتی باشد یعنی آنها به جنبه معنوی فرآیند توجه دارند نه مادی آن.

چیزی که خلاف حکمت و قانون و قوانین بنیادی است قابل ارجاع به همه بررسی نیست همانطور که قانون و حکمت و شرع اجازه نمیدهد که اسلام به همه بررسی گذاشته شود سلطنت هم همان حکم را دارد.

و در قانون اساسی مشروطیت ایران هم این پیوستگی در بقا کاملاً بتصریح آمده است.

دوازدهمین برجسته « من انحلال طلب هستم »

< آشنا داند زبان آشنا >

هر چیزی که با مردم سروکار دارد و لازم میدانند که توجه و حمایت و یارضایت و استقبال مردم را سبب شود باید با زبان مردم که آشنای دل آنهاست به آنها عرضه شود.

بخش بزرگی از مبارزه سیاسی وابسته با الفاظ و شعارهاست که مردم از آن الفاظ درک هدف و مقصود از مبارزه را میکنند و در جهت آن شعارها حرکت و یا مقاومت مینمایند.

همانطور که اگر در کشوری که زبان ما را نمیدانند از مردم آن کشور به زبان خودمان درخواست کمک کنیم و مردم آن کشور هر قدر هم که خیر خواه باشند اعتنائی نخواهند کرد، کار سیاسی هم همینطور است و واژه های من در آوردی و بی سابقه در ذهن مردم نه تنها موثر در استقبال مردم نمیشود بلکه ممکن است با واکنش نامساعد هم روبرو شود.

در مبارزه سیاسی و حتی فعالیت های غیرسیاسی عادت انسان ها چنین است که با طرف توجه دیگران قرار گرفتن موقعیت برتری را برای خود بدست آورند یکی از طرق مورد استفاده افراد مصرف واژه های خارجی و مخلوط ساختن آن با زبان فارسی است که چون معمولا شنوندگان درک معنی نمیکنند آنرا بقال فضیلت و شخصیت طرف میگذارند (جعفرخان از فرنگ آمد) قلیلی هم با حرکت دادن دست و چشم و ابرو وجه تمایزی بین خود و دیگران بوجود میآورند. قلیلی دیگری هم با تغییر شکل شمایل خاصه بصورت بز شهوت افتاء نشدنی خود را تاحدوی تامین میکنند و چون راضی نمیشوند به تولید واژه ها که نام آنرا هم اختراع گذارده اند متوسل میشوند.

یکی از این شگردها تولید واژه «انحلال طلبی» است که در اولین کسی که رسوب کرده در اعلیحضرت است که در همین مصاحبه صدای آمریکا خودشان را «انحلال طلب» معرفی فرمودند.

بنده در مدت عمرم که نزدیک ۹۰ است هیچگاه عبارت «انحلال طلب» را بعنوان هدف و آرمان یک گروه سیاسی نسبت به رژیم کشور نشنیده ام و نخوانده ام و نمیدانم این عبارت برای مردم ایران، مطلوب چه مفهوم و یا برداشت سیاسی است؟ ولی این درک را هم دارم که مردم از عبارت «انحلال طلبی» معنای براندازی رژیم را نخواهند گرفت، چراکه اگر غرض از انحلال طلبی براندازی جمهوری اسلامی بود که ذکر براندازی میشود. پس انحلال طلبی چیز دیگری است که چون سابقه اجرایی و معنایی نزد مردم ندارد، در همین حد رسوب فکری باقی میماند که مخالفین جمهوری اسلامی قصد براندازی جمهوری اسلامی را ندارند.

انحلال طلب از نظر لغوی به معنای خواهان، جستجوکننده و خواستن و امثال آنهاست و در مفهوم، فعلی است که عنوان کننده آن از ثالث انجام آنرا خواستار است مانند طلب مغفرت که از خداوند میشود و یا خواهان و طالب حق بودن که از دادگاه خواسته میشود.

چنانکه سعدی هم بابیت مشهور خود موضع طلب را روشن کرده است.

چوسائل از تو طلب کند چیزی بده و گرنه ستمگر به زور بستاند

اکنون این سوال میتواند قابل طرح باشد که این دویاسه نفری که انحلال طلبی را بجای براندازی بکار میبرند درخواست انحلال جمهوری اسلامی را از چه مقامی و به اعتبار چه قانونی درخواست میکنند؟

انحلال طلبی از نظر حقوقی به معنای سلب اهلیت قانونی از شخصیت حقوقی است. بنابراین هیچ شخصیت حقوقی قابل انحلال نیست مگر قانون کیفیت انحلال آنرا مقرر کرده باشد.

شخصیت های حقوقی غیردولتی مانند شرکتهای، انجمن ها، احزاب و غیره که بموجب قانون تجارت باب شخصیت حقوقی و قانون مدنی باب اهلیت تشکیل و ثبت میشوند بنابراین انحلال همان قانون تجارت هم منحل میگردند.

وزارت خانه ها و ادارات تابعه نظام کشور که بموجب قانون و یا تصویبنامه بوجود میآیند با قانون خاص منحل میگردند.

هیچ قانونی برای انحلال نظام کشور وجود ندارد و سابقه اجرایی یعنی سنت پارلمانی هم در تائید آن نیست.

استفاده از عنوان انحلال طلبی بجای براندازی یک هوس خلاف قانون و حقوق سیاسی داخلی است و چیزی که معنا ندارد از حیز انتفاع و اجرا ساقط و در تطبیق مورد، انحلال طلبی تعارفی است برای خودداری از تکلیف براندازی جمهوری اسلامی.

سیزدهمین برجسته شلیک اعلیحضرت

اعلیحضرت در رابطه با شورای مورد تائید شان، با ادای جمله «من این تیر را شلیک کره ام و باید هم به هدف بخورد» علاقه و پشتکار خودشان را نسبت به شورای مزبور جلوه گرساخته اند.

تیراندازی و یاشلیک سیاسی باید از کمان تدبیر میهن پرستی، تکلیف ملی، وظیفه قانونی بسوی هدف متضمن منافع

ملی و حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور در مسیر حکمت و قانون اساسی مشروطیت پرتاب شود. شلیکی که بایک احتمال یک در هزار اصابت به تمامیت ارضی کشور همراه داشته باشد، آن شلیک، شلیک به ایران است و افتخاری بر آن متصور نیست و جد و سماجت در آن هم یک انتحار سیاسی است.

چهاردهمین برجسته شروط اعلیحضرت برای همکاری

برای اولین بار در طول سی و چند سال مبارزه، اعلیحضرت همکاری خودشان را مشروط به سه شرط زیر فرموده اند، اول - شفافیت مطلق دوم- خط قرمز من برمیگردد به عدم خشونت و سوم در درون کشور طرح حمایت بشود. در صورت تحقق سه شرط فوق باید باتصمیم خرد جمعی پیش برویم.

اگر آنطور که اعلیحضرت فرموده اند شورای مورد نظرشان تنها راه نجات کشور است و غیر آن دیگر ایرانی نخواهد بود که «ناز کردن در خدمت به میهن را مقبلان نشاید» و شرط و بیع کردن برای همکاری باشورا آنهم در سمت سخنگویی که جزئی ناچیز از کل فعالیت شورا است شایسته اعلیحضرت نیست که بارها و حتی در همین مصاحبه مورد نقد فرموده اند «بدون هیچ قید و شرطی تمام امکانات و سرمایه ام را هزینه موفقیت مبارزه میکنم»

اما اگر اعلیحضرت بنا بر تصورات شخصی و ادبیات خودشان (اصلاح اعلیحضرت است) قائل به شروط شده اند بعرض مبارکشان میرساند که؛

یکی از طرق فرار از انجام تعهدات و یاقبول مسئولیت، شرط گذاری است، آنهم شروطی که اجرای آن ممکن نباشد و یا خارج از مقتضای عقد و تعهد باشد.

شروط دوم اعلیحضرت شرط خلاف مقتضای عقد و در تطبیق مورد مبارزه است، اجازه فرمانید این موضوع بامثلی همراه شود؛

فرض، اینکه شرائط اعلیحضرت مورد موافقت شورا قرار میگیرد و در جریان اجرا، خط قرمز شرط اعلیحضرت که دوری از خشونت است شکسته شد. در این حالت خود بخود عقد سخنگویی و همکاری اعلیحضرت در مبارزه منقطع میگردد.

آیا چنین شرطی خلاف مقتضای مبارزه که باتحولات اجرایی غیر قابل پیشبینی همراه است هست یا نیست.

و اگر هست که هست پس شرط مزبور خلاف مقتضای عقد و باطل و از اسباب فرار از قبول مسئولیت بشمار میرود.

شروط سوم، یعنی حمایت مردم کشور از طرح، شرط مجهول و معلق بر محال است. زیرا حمایت مردم داخل کشور از نظر کیفیت و کمیت مجهول است معلوم نیست حمایت در چه حدی شرط را متحقق و اعلیحضرت را راضی خواهد ساخت و این حق برای شرط گذار وجود دارد که به استناد این ماده از هم اکنون از همکاری باشورا در جهت سخنگویی امتناع بفرمایند و این شرط در کنار شرط دوم موقعیت شرط گذار را در فرار از مسئولیت تثبیت و بدون اعتراض میسازد.

اعلیحضرت در همین مصاحبه نسبت به شورا و فراخوان آن فرمودند که این طرح بانظر زندانیان سیاسی داخل کشور- دانشجویان - کارگران- شخصیت های سیاسی مخالف رژیم و آیت الله بروجردی و..... تنظیم شده است.

اگر چنین است جانی برای عرضه شرط سوم باقی نخواهد بود.